

حکم قاطع اسلام؛ همه یکسان و برابرند!

خلاصه جلسه دوازدهم: توحید و نفی طبقات اجتماعی

حضرت آیت الله خامنه‌ای در دوازدهمین جلسه از سلسله جلسات سخنرانی خود در مسجد امام حسن علیه السلام علاوه بر تعهد اول قطعنامه‌ی توحید که قائل به «عبودیت و اطاعت، منحصرراً برای خدا» می‌باشد، به دومین تعهد این قطعنامه که «توحید و نفی طبقات اجتماعی» است، می‌پردازند.

ایشان جامعه توحیدی را اینگونه تعریف می‌کنند که «یک جامعه بی طبقه است؛ یک جامعه‌ای است که گروه‌های انسان‌ها در آن جامعه از یکدیگر بر حسب حقوق و مزایا جدا نشدند. همه در یک مسیر و با یک نوع امکانات و با یک نوع حقوق زندگی می‌کنند و حرکت می‌کنند.» برخلاف آنچه که ما در تاریخ مشاهده می‌کنیم که «اختلاف طبقاتی از جمله‌ی دردهای مزمن تاریخ است.» سپس حضرت آیت الله خامنه‌ای به نفی اختلافات طبقاتی می‌پردازند و می‌فرمایند «توحید به معنای یک خدا قائل بودن، تدبیر و خلق و آفرینش و اداره‌ی جهان را از یک خدا دانستن و ضامن نفی طبقات اجتماعی» در جامعه است؛ زیرا که «خالق و معبود و مدبر امور همگان خداست. این یک حرف اسلامی است و خالق همه یک نفر است... وقتی ما یک خدایی هستیم، معنایش این است که مردم جامعه همه یک صنفند، یک گروه‌اند، یک طبقه‌اند، برادر و درکنار همند... یعنی بندگان خدا در یک ترازند، در دو تراز نیستند. از جمله معنای خدا یک است و دو نیست، این است.»

جلسه ۱۲: توحید و نفی طبقات اجتماعی حکم قاطع اسلام؛ همه یکسان و برابرند!					
آیات ۸۴ تا ۹۱ سوره مبارکه‌ی مومنون آیه ۲۲ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره	آیات این جلسه				
<table border="1"> <tr> <td>یک خدایی</td> <td>برابری</td> <td>حکومت اسلامی</td> <td>نفی طبقات اجتماعی</td> </tr> </table>	یک خدایی	برابری	حکومت اسلامی	نفی طبقات اجتماعی	واژگان کلیدی
یک خدایی	برابری	حکومت اسلامی	نفی طبقات اجتماعی		
نکات کلیدی	آیه				
<p>به مشرکینی که منطقه‌های نفوذ خدایان خودشان را تقسیم می‌کردند و مشخص می‌کردند، بگو زمین و هر چه در آن است متعلق به کیست؟ خب مشرکین مکه معتقد به الله بودند و بتها را شفیعانی که پیش الله آنها را شفاعت خواهند کرد، می‌دانستند.</p>	<p>قُلْ لِّمَنَ الْأَرْضُ وَمَن فِيهَا إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ</p> <p>(مومنون/۸۴)</p> <p>بگو: زمین و هر که در آن است از آن کیست؟ اگر می‌دانید.</p> <p>سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ</p> <p>(مومنون/۸۵)</p> <p>خواهند گفت از آن خدا. بگو پس چرا به خود نمی‌آیید؟</p>				
<p>قدرت و ملک پروردگار بر آسمان و زمین گسترده است... بگو پس چرا پروا نمی‌کنید از این خدا؟ عملتان را و فکرتان را برطبق گفته‌ی او و فرمان او قرار نمی‌دهید؟</p>	<p>قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ</p> <p>(مومنون/۸۶)</p> <p>بگو کیست مدبر هفت آسمان و عرش بزرگ؟</p> <p>سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ</p> <p>(مومنون/۸۷)</p> <p>خواهند گفت از آن خدا. بگو پس چرا پروا نمی‌گیرید؟</p>				

آن کسانی که قدرت‌ها در اختیارشان است، فوقش این است که بر ظاهر یک جسمی مسلط باشند. شما که مالک خانه‌ی خودتان هستید، یک آجر را از جایی به جایی می‌گذارید، تسلط همین اندازه است.

آن کسی که بر تمام ذرات اجزای این موجود مسلط است، حرکت اتم‌ها در اختیار او و به فرمان اوست، در گیاهان رشد و نمو، در حیوانات و انسان‌ها تمام حرکات داخلی وجود آنها و همه چیزشان خلاصه در قبضه‌ی قدرت اوست، او خداست. علی‌رغم او کسی پناه داده نمی‌شود... فرض کنید مسیحی‌ها معصیت خدا بکنند، به آغوش عیسی بگریزند و عیسی پناه بدهد به آنها، و در مقابل خدا از آنها حمایت کند، چنین چیزی ممکن نیست.

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ
وَهُوَ يُحْيِيهِمْ وَلَا يُجَارِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ

(مومنون/۸۸)

بگو حکومت و سلطنت همه چیز به دست کیست و کیست آنکه پناه می‌دهد و در مقابل او کسی پناه داده نمی‌شود؟ اگر می‌دانید.

لطیف است که قرآن روی فریب خوردگی تکیه می‌کند؛ فریب خوردن، غافل ماندن. دائماً می‌خواهد مردم غافل نمانند، فریب نخورند، چشمشان را باز کنند. قرآن مطمئن است که اگر مردم چشم را باز کنند، نظر او تامین می‌شود.

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ

(مومنون/۸۹)

خواهند گفت: به دست خدا است. بگو پس چگونه فریب داده می‌شوید؟

مطلب را برایشان روشن کردیم، حق را در اختیارشان گذاشتیم، آنها با این وضعی که از لحاظ فکری و عملی پیش گرفتند، بهانه می‌تراشند، بهانه‌ی دروغ می‌تراشند.

بَلْ أَتَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

(مومنون/۹۰)

بلکه ما حق را در اختیار آنان نهاده‌ایم و آنان حقاً دروغ گویند.

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ
مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ
بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى
بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ

(مومنون/۹۷)

خدا فرزندی نگرفته و با او هیچ
خداوندگاری نیست. اگر چنین
بود هر خداوندگاری آفریده‌های
خود را به سوئی می‌برد. و هر
کدام بردیگری برتری می‌گرفت.
پاک و مبرا است خدا از آنچه
توصیف می‌کنند

بر طبق نظر توحید، آفرینش، یک قطعه‌ی متصل و
منسجم واحد است. انسان و حیوان و کوه و فلک و
زمین و موجودات، همه و همه با همدیگر اتصال و
ارتباط دارند، همه با هم وحدت دارند. اگر چندین
خدا و معبود می‌بودند، هر الهی، هر معبودی،
مخلوق و آفریده‌ی خود را به سویی می‌برد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي
خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

(بقره/۲۱)

ای انسانها عبادت کنید
پروردگارتان را. آنکه آفرید شما را
و همه گذشتگانتان را؛ شاید تقوا
پیشه کنید.

خطاب به کیست؟ خطاب به طبقه‌ی بالا و پائین
نیست... خطاب به همه‌ی انسانیت است.
این عبودیت، موجب تقواست. آنچه که حالت
مصونیت از گناه را، در روح، در انسان، بوجود
می‌آورد، عبودیت خداست. لذا در جامعه‌ای که
همه‌ی مردم بنده‌ی خدا هستند و جامعه شکل
بندگی خدا دارد، در آن جامعه تقوا هرچه بخواهی
فراوان است.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

(بقره/۲۲)

آنکه برای شما قرارداد زمین را گسترده و آسمان را بنایی برافراشته و فرود آورد از آسمان آبی را، پس برون آورد به وسیله‌ی آن از محصولات روزی‌ای برای شما. پس برای خدا شریکان و رقیبان فرض نکنید در حالی‌که خودمی‌دانید.

با دوتا خدا قرار دادن، با رقیب و هم‌اورد برای خدا فرض کردن، انسان‌ها را به دو گروه و سه گروه و ده گروه تقسیم نکنید، همه یک گروه‌اند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

(حجرات/۱۳)

ای انسانها ما شما را از مردی و زنی آفریدیم. و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. به یقین گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شما است. به یقین، خدا دانا و مطلع است.

همه یکسان و برابرند از لحاظ منشأ و ریشه آفرینش، این حکم قاطع اسلامی ست در زمینه نفی طبقات اجتماعی؛ گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین است. یعنی از یک طبقه‌ای بودن، وابسته به خانواده‌ای بودن، وابسته به یک سلسله و تیره‌ای بودن، موجب گرامی‌تر بودن نیست. نکته جالب‌تر و باریک‌تر اینجاست؛ آنهایی که با تقوا هستند، که بالاتر از دیگرانند، باز از امتیازات حقوقی بیشتری برخوردار نیستند. این‌جور نیست که آدم‌های با تقوا یک پول بیشتری بگیرند، یک حقوق بیشتری داشته باشند یا از حقوق اجتماعی بیشتری و بهتری برخوردار باشند، نه، نه خیر؛ این‌جور نیست... پیش خدا عزیزند. البته تقوا منشأ یک آثار اجتماعی است تا یک حدودی.

و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ
حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ
فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ
خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

(اسرا/۷۰)

به یقین که بنی آدم را گرامی و
عزیز داشتیم و آنان را در خشکی
و دریا برداشتیم و آنان را از
نیکویی‌ها بهره‌مند کردیم. و آنان
را بر بسیاری از آفریدگان خود
برتری دادیم

چه کسانی را تکریم کردیم؟ به چه کسانی طیبات
روزی دادیم؟... انسان‌ها را؛ نه طبقه و تیره‌ی
خاصی.

بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۳۵۳/۰۷/۰۸ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

در جامعه‌ی اسلامی، ذیلِ ظلِّ مقررات اسلامی، این جور نیست که کسی برای درس
خواندن، برای کار کردن، برای چیز فهمیدن، برای پول درآوردن، برای کار گرفتن،
برای شاغل شدن، حتی تا بالاترین مقامات محتاج پارتی باشد... همه می‌توانند در
جامعه‌ی اسلامی به عالی‌ترین مقامات برسند. خب، شما ببینید، بلال حبشی رسید
به مقام مودنی.